



دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی  
دانشکده علوم سیاسی

پایان نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد «M.A.»  
در رشته علوم سیاسی

عنوان:

# بررسی تأثیر وقوع انقلاب اسلامی بر تئوری‌های انقلاب

استاد راهنما:

دکتر محمد توحیدفام

استاد مشاور:

دکتر حسین تفضلی

پژوهشگر:

وحدت صفری

تابستان ۱۳۹۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

**تقدیم به:**

افتخار زندگی ام

«پدر و مادرم»

## تقدیر و تشکر

و با سپاس از اساتید ارجمند:  
جناب آقای دکتر محمد توحیدفام  
جناب آقای دکتر حسین تفضلی

بسمه تعالی

## تعهدنامه اصالت پایان نامه کارشناسی ارشد

اینجانب وحدت صفیری دانشجوی کارشناسی ارشد رشته علوم سیاسی با شماره دانشجویی ۸۸۰۶۵۰۲۶۰۰ اعلام می‌نمایم که کلیه مطالب مندرج در این پایان نامه با عنوان بررسی تأثیر وقوع انقلاب اسلامی بر تئوری‌های انقلاب، حاصل کار پژوهشی خود بوده و چنانچه دستاوردهای پژوهشی دیگران را مورد استفاده قرار داده باشم، طبق ضوابط و رویه‌های جاری، آنرا ارجاع داده و در فهرست منابع و مآخذ ذکر نموده‌ام. علاوه بر آن تأکید می‌نمایم که این پایان نامه قبلاً برای احراز هیچ مدرک هم سطح، پایین‌تر یا بالاتر ارائه نشده و چنانچه در هر زمان خلاف آن ثابت شود، بدینوسیله متعهد می‌شوم، در صورت ابطال مدرک تحصیلی‌ام توسط دانشگاه، بدون کوچکترین اعتراض آنرا بپذیرم.

تاریخ و امضاء

## بسمه تعالی

در تاریخ : .....۱۳۹۰/۵/۲۳.....

دانشجوی کارشناسی ارشد آقای / خانم .....وحدت.صفری از پایان نامه خود دفاع نموده و با  
نمره ...۱۹/۵.. بحروف ..نوزده.و.نیم و با درجه .....عالی..... مورد تصویب قرار گرفت.

امضاء استاد راهنما

## فهرست مطالب

مقدمه	۱
فصل اول: کلیات تحقیق	۱۹
طرح مسأله	۲۰
علل انتخاب موضوع	۲۱
نوآوری پژوهشی	۲۳
پیشینه پژوهش	۲۳
سوال و فرضیه	۲۶
تعریف مفاهیم	۲۶
قدرت	۲۷
هژمونی	۲۹
انقلاب	۳۰
گفتمان	۳۱
اپیستمه	۳۲
نظریه	۳۲
قلمرو پژوهش	۳۴
روش تحقیق	۳۴
روش گردآوری اطلاعات	۳۴
موانع و مشکلات تحقیق	۳۵
سازماندهی تحقیق	۳۵
فصل دوم: چارچوب تئوریک	۳۶
تحلیل گفتمان	۳۷
مفروضات تحلیل گفتمان	۴۰

۴۲	دیرینه‌شناسی
۴۴	تبارشناسی
۳۶	تحلیل گفتمان لاکلاو و موف
۴۸	مفاهیم و مؤلفه‌های تحلیل گفتمان لاکلاو و موف
۴۸	دال و مدلول
۴۹	دال مرکزی
۴۹	هژمونی
۵۰	عناصر و وقته
۵۰	حوزه گفتمان‌گونه‌گی
۵۱	ضدیت، غیریت
۵۲	تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف
۵۶	کاربست چارچوب تئوریک با رساله حاضر
۵۸	فصل سوم: گفتمان‌های متخاصم در انقلاب اسلامی
۵۹	گفتمان سنت‌گرایی ایدئولوژیک
۶۴	گفتمان ناسیونال لیبرالیسم
۷۹	گفتمان مارکسیسم
۸۷	فصل چهارم: منطق نشانه و تفاوت
۸۹	منطق نشانه و تفاوت
۱۰۲	فصل پنجم: نتیجه‌گیری
۱۱۰	منابع و مآخذ



## **Abstract**

In the present thesis, we try to answer this question with use of discourse analysis that what are the main factors of ideological traditionalism dominance as theory of Iran Islamic Revolution and how we can explain the reasons for its dominance of other discourses such as left discourse, nationalism liberal (national front). After recognizing conflict between discourse, articulation of signs such as people, ideology culture, religion nodal point and sussarian logic of difference and signs semantic plurality reduction to fixation of meaning and formation of archive system and educational and research structure and creation of subjects such as theory of power and knowledge correlation and role of power relations and ideology of theoretic discipline are regarded as factor of forming revolution episteme system through ideological traditionalism discourse.



**Islamic Azad University  
Central Tehran Branch  
Faculty of Political Science**

**Thesis Submitted in Partial Fulfillment of the Requirements for The  
Degree of Master of Art in Political Science**

**Subject :**

**The Impact of the Islamic  
Revolution of IRAN  
on Explanations of Revolution**

**Advisor :**

**Dr. Mohammad Tohidfam**

**Consulting Advisor :**

**Dr. Hussein Tafazoli**

**By :**

**Vahdat Safari**

**Summer 2011**

بسمه تعالی

فرم ب

«اطلاعات مربوط به پایان نامه های کارشناسی ارشد»

دانشکده علوم سیاسی

نام واحد دانشگاهی : تهران مرکزی	کد واحد : ۱۰۱	کدشناسایی پایان نامه : . . . . .
نام و نام خانوادگی دانشجو : وحدت صفری	سال و نیمسال اخذ پایان نامه : ۸۹-۹۰	رشته تحصیلی : علوم سیاسی
شماره دانشجویی : ۸۸۰۶۵۰۲۶۰۰		
عنوان پایان نامه : بررسی تأثیر وقوع انقلاب اسلامی بر تئوری های انقلاب		
نام و نام خانوادگی استاد راهنما : محمد توحیدفام		
نام و نام خانوادگی استاد مشاور : حسین تفضلی		
تعداد واحد پایان نامه:	نمره پایان نامه دانشجو:	
تاریخ تصویب پروپوزال :	به عدد : ۱۹/۵	
تاریخ صدور کد شناسایی :	به حروف : نوزده و نیم	
تاریخ دفاع از پایان نامه : ۱۳۹۰/۵/۲۳		
چکیده پایان نامه (شامل خلاصه، اهداف، روش های اجرا و نتایج به دست آمده):		
<p>در رساله حاضر سعی ما بر آن است که با بهره گیری از متدولوژی تحلیل گفتمان به این پرسشواره پاسخ دهیم که عمده عوامل هژمونیک شدن گفتمان سنت گرایی ایدئولوژیک در باب نظریه پردازی انقلاب اسلامی ایران چه بوده؟ و علل چیرگی آن بر سایر گفتمان های چون مارکسیسم (گفتمان چپ)، لیبرال ناسیونالیزم (گفتمان جبهه ملی) را چگونه می توان رمزگشایی کرد، در ادامه پس از تشخیص فضای تخاصم مابین گفتمان ها، چگونگی مفصل بندی دال های چون مردم، فرهنگ، ایدئولوژی، حول محور دال اعظم مذهب و منطق تمایز و تفاوت سوسوری و تقلیل چندگانگی معنایی دال ها به تثبیت معنا و شکل گیری نظام آرشیو و ساختار آموزشی و پژوهشی و خلق سوژه هایی چون نظریه پرداز، ارائه رابطه همبسته قدرت و دانش و نقش مناسبات قدرت و ایدئولوژی در شکل گیری انضباط تئوریک را عامل شکل گیری ایپستمه یا نظام دانایی، انقلاب، توسط گفتمان سنت گرایی ایدئولوژیک می داند.</p>		

امضاء استاد راهنما:

امضاء مدیر گروه:

امضاء ریاست دانشکده:

تاریخ:

تاریخ:

تاریخ:

## ■ مقدمه

قرن بیستم قرن تحولات شگرف و بنیادین در ساحت سیاست، اجتماع و اقتصاد می‌باشد، ظهور ایدئولوژی‌هایی چون فاشیسم، نازیسم، کمونیزم و شکل‌گیری افکار توتالیتار که هرکدام مبتنی بر فلسفه سیاسی خاص سعی در معناگذاری حوزه سیاست و اجتماع بودند، هر آنچه در قرن نوزده با شروع گنگره وین رشته شده بود در قرن بیستم به کلاف سردرگم ایدئولوژی‌ها، جنگ‌ها، انقلاب‌ها و منازعه‌های سیاسی و اجتماعی بدل شد، دو جنگ بزرگ جهانی اول و دوم که بی‌شک عامل اصلی هر دو جنگ را می‌توان به ترتیب ایدئولوژی ناسیونالیسم و شروع جنگ جهانی اول در بالکان و تعاضد ایدئولوژی‌های کمونیزم و لیبرالیسم در شروع جنگ جهانی دوم را می‌توان عامل این جنگ‌های خانمان‌سوز دانست، از خصایص دیگر این قرن ظهور و بروز جنبش‌های اجتماعی فراگیر، انقلاب‌های سیاسی، اجتماعی، و به تبع آن نظریه‌پردازی در باب انقلاب و گسترش شاخه‌هایی چون جامعه‌شناسی انقلاب بود که می‌توان آن را

میوهٔ جامعه‌شناسی علم نیز قلمداد کرد، انقلاب اسلامی هم مستثنی از این روند رو به تزاید نبود. شکل‌گیری این انقلاب در فضای جنگ سرد و بلوک‌بندی حاصل از آن، همچنین ساختار دوقطبی متعارض نظام بین‌الملل، موجبات و زمینه مناسب برای رشد اندیشه‌های رادیکال و انقلابی را فراهم نمود. به نظر زمامداران این انقلاب، انقلاب اسلامی ایران خط بطلانی بود بر تمامی ایسم‌هایی که تا آن روز سکه رایج زمانه بود، پایانی بر سکولاریزم، لیبرالیسم، سوسیالیزم. این رویکرد زمامداران انقلاب، انقلاب اسلامی را نه از جنس سایر انقلاب‌ها بلکه به لحاظ هستی‌شناختی و شناخت‌شناختی کاملاً مبرا از رویکردهای سایر انقلاب‌ها به انسان، طبیعت، و جامعه می‌دانست، از این رو گفتمان فاتح انقلاب که به گفتمان سنت‌گرایی ایدئولوژیک اشتها داشت، سعی در تثویز کردن مبانی و منابع هستی‌شناختی و معرفت‌شناسی این انقلاب نمود و این فرض را تقویت نمود که رابطه میان قدرت و معرفت رابطه همبسته‌ای است و هر قدرتی معرفت خاصی را به منصفه ظهور می‌رساند، گرچه دیدگاه اخیر اندکی برخلاف رهیافت معرفت‌شناختی کلاسیک بود که براساس باور به این اندیشه که اولاً حقیقت امور، ثابت و لایتغیر است و ثانیاً می‌توان چنین حقایقی را در قالب گزاره‌های دانش بازنمایی کرد، از این رو در معرفت‌شناسی دوران کلاسیک دانش آئینه تمام‌نمای حقیقت به‌شمار می‌رود نه فراورده قدرت و گفتمان، همچنین رویکرد اصلی در گفتمان تجدد بر این منوال بود، که دانش زمانی به زایش و بالندگی می‌رسد که قدرت در

تعلیق باشد، مضاف بر این در شناخت انقلاب اسلامی ایران از انبوهی از نظریه‌های کلاسیک ارسطویی، نظریه‌های مدرن کارل مارکس، توکوویل، نسل اول و دوم و سوم نظریه‌های انقلاب، تحلیل‌های مبتنی بر نظریه روان‌شناختی (ناکامی)، تحلیل‌های مبتنی بر نظریه جامعه‌شناختی (ساختاری - کارکردی) استفاده شد، که به نحو پوزیتیویستی و با رویکرد بیرونی و ابژکتیو سعی در تبیین و تحلیل انقلاب اسلامی پرداختند در حالی که به گسست معرفت‌شناختی، شکل‌گیری گفتمان جدید و تعلیق پدیدارشناختی نظریه‌های پیشین و چگونگی شکل‌گیری اپیستمه و نظام دانایی حاصل از گفتمان سنت‌گرایی ایدئولوژیک به مثابه فرآورده‌های گفتاری و نوشتاری این گفتمان در عرصه نظریه‌پردازی واقعی داده نشد.

با این توصیف صرف به تعلیق گذاشتن نظریه‌های انقلاب پیشین کارساز نخواهد بود، و لازم است به‌طور تلویحی گریزی به نظریه‌های انقلاب جهت تقریب ذهن زده شود، شاید بتوان گفت ارسطو اولین کسی بود که به‌طور مشخص به ریشه‌یابی انقلاب‌ها و علل وقوع آنها پرداخته است، او جلد پنجم کتاب مشهور به سیاست را به‌صورت کامل، به بررسی پدیده‌ی انقلاب اختصاص داده است. در این کتاب علل انقلاب در دو بخش مطرح می‌شوند: علل عمومی و علل خصوصی، مقصود از علل عمومی مؤلفه‌هایی است که در همه انواع حکومت‌ها به‌صورت عام، انقلاب‌ها را پدید می‌آورند، در بخش علل خصوصی دلایل وقوع انقلاب در هر یک از رژیم‌های سیاسی خاص که به نظر ارسطو

شش نوع هستند تبیین می‌شوند. به‌طور کلی علل عمومی از دیدگاه ارسطو سه دسته‌اند، علل اصلی، علل غایبی و علل عارضی. علت اصلی انقلاب نیز از نظر ایشان بی‌عدالتی است. اما علل خصوصی انقلاب، نظریه‌ی اصلی ارسطو در مورد انقلاب همان است که در بحث علل عمومی انقلاب مطرح می‌شود. در قسمت علل خصوصی انقلاب‌ها ارسطو با تکیه بر آن دسته از عوامل عام و کلی به علت‌یابی انقلاب در هر یک از رژیم‌های سیاسی می‌پردازد.

اما با کارل مارکس چرخش نویی در مورد نظریه‌های انقلاب شکل می‌گیرد. به نظر مارکس کلید ورود به هر جامعه‌ای وجه تولید یا ترکیب نیروهای اقتصادی و اجتماعی و نیز نسبت طبقات اجتماعی با مالکیت خصوصی است، رابطه میان صاحبان شرایط تولید با تولیدکنندگان بنیاد همه ساختارهای اجتماعی را صورتبندی می‌کند، در نتیجه ساختار اقتصادی و شیوه تولید، تعیین کننده اشکال خاصی از مالکیت، آگاهی اجتماعی، دولت و به صورت کلی شیوه‌های رفتاری انسان است. بر این اساس مارکس معتقد است که انقلاب از تضادهای طبقاتی نشأت می‌گیرد که با تقابل میان نیروهای اجتماعی و روابط اجتماعی تولید آغاز می‌شود. در واقع در مرحله معینی از توسعه اقتصادی نیروهای مادی تولید در جامعه با روابط مالکیت وارد منازعه می‌شوند و این نقطه آغاز انقلاب طبقاتی است، اما توکوویل برای توضیح پدیده‌ی انقلاب قایل به علت واحدی نیست و علل متعددی را در به وجود آمدن وضعیت انقلابی سهمیم

می‌داند. برخلاف بسیاری که ریشه‌های انقلاب را در فقر و ستم می‌جویند، وی تأکید می‌کند که انقلاب زمانی پیش می‌آید که مردمی که دیرزمانی با یک حکومت ستمگر بدون هیچ‌گونه اعتراض کنار آمده‌اند، یکباره درمی‌یابند که حکومت فشارش را تخفیف داده و آن‌گاه است که بر ضد حکومت دست بر اسلحه می‌برند. در واقع توکوویل برای نخستین بار از عاملی به نام شکوفایی اقتصادی نام می‌برد که جوامع در آستانه انقلاب آن را تجربه می‌کنند. به نظر وی رشد و شکوفایی سریع اقتصادی اگر پس از یک دوره طولانی سختی و رکود عارض شود می‌تواند انقلاب‌ساز شود، در مجموع توکوویل در مورد علل شکل‌گیری وضعیت انقلابی از یک سو نوعی تحلیل اقتصادی دارد، و از سوی دیگر به نقش نخبگان و چگونگی شکل‌گیری انقلاب توجه می‌کند، اما نظریات انقلاب در قرن بیستم چه از لحاظ تعداد انقلاب‌ها و چه از لحاظ تعدد تئوری‌ها که از سوی اندیشمندان علوم اجتماعی در خصوص انقلاب مطرح شده است در مقایسه با قرون پیشین کاملاً متمایز است.

اما در خصوص انواع نظریه‌های انقلاب در قرن بیستم تقسیم‌بندی‌های متفاوتی ارائه شده است. برای مثال تدا اسکاچپول که خود از جمله نظریه‌پردازان انقلاب است نظریه‌های معاصر انقلاب را به‌طور عمده در چهار دسته‌ی مختلف تقسیم‌بندی کرده است. اولین و مهم‌ترین گروه، نظریه‌پردازان مارکسیست انقلاب هستند که عقاید اساسی آن‌ها در چارچوب نظریات مارکس بیان شده است. در این خصوص باید به نظریه‌های



نیکلای بوخارین (ماتریالیسم تاریخی) استراتژیست‌های سیاسی‌ای چون مائو، لینن و نیز مارکسیست‌های غربی، مانند جورج لوکاج و آنتونیو گرامشی اشاره کرد، نظریه‌ی برینگتون مور، از نظریه‌پردازان معاصر در کتاب ریشه‌های اجتماعی دیکتاتوری و دموکراسی نیز در این دسته از تئوری‌ها جای می‌گیرند. دسته دوم نظریات روان‌شناختی توده‌ای هستند که انقلاب‌ها را از منظر انگیزه روانی مردم و نقش آنان را در خشونت‌های سیاسی یا پیوستن به جنبش‌های اجتماعی تبیین می‌کنند، تدگار به‌ویژه در کتاب چرا مردم شورش می‌کنند؟ از مهم‌ترین نمایندگان این دسته از نظریه‌پردازان می‌باشد. دسته سوم از نظریات به نظر اسکاچپول نظریه‌های ارزشی هستند که انقلاب را پاسخ خشونت‌بار جنبش‌های عقیدتی به نابرابری‌های اجتماعی می‌دانند. چالمرز جانسون از مهم‌ترین سخنگویان این دسته از نظریه‌پردازان محسوب می‌شود، دسته چهارم، نظریه‌های منازعه سیاسی هستند که انقلاب را با توجه به تعارضات میان حکومت و گروه‌های سازمان‌یافته مختلف در نظر می‌گیرند، این گروه از نظریات رقابت برای کسب قدرت را در کانون تحلیل خود از انقلاب قرار می‌دهند، چارلز تیلی از جمله مهم‌ترین نظریه‌پردازانی است که انقلاب را با توجه به رقابت گروه‌های سیاسی به منظور کسب قدرت تحلیل می‌کند.

به منظور تقسیم‌بندی و ارایه نظریات انقلاب در قرن بیستم تا زمان وقوع انقلاب اسلامی در ایران مقاله جک گلدستون با عنوان «نظریه‌های انقلاب: نسل سوم» مورد

توجه قرار گرفته است، گلدستون سه مرحله را برای تبیین انقلاب‌ها ارائه می‌دهد. ویژگی اساسی تئوری‌های نسل اول یا دوره اول از تئوری‌های انقلاب که تا اواسط قرن بیستم ادامه می‌یابد، آن است که بیشتر به توصیف پدیده‌ی انقلاب پرداخته‌اند و از چشم‌انداز تئوریک قدرتمندی برخوردار نبودند، در واقع نظریه‌پردازان نسل اول با مطالعه تاریخ انقلاب‌های جهان تلاش کردند تا برخی مشترکات را که در همه انقلاب‌ها به‌طور عام مطرح بودند را به عنوان ویژگی‌های انقلاب به‌طور عام مطرح کنند. مرحله دوم نظریه‌پردازی در مورد پدیده انقلاب در محدوده زمانی دهه‌های ۱۹۴۰ تا ۱۹۷۰ جای می‌گیرد، نظریه‌پردازان نسل دوم برخلاف نسل اول از چشم‌انداز تئوریک قابل توجهی بهره می‌بردند. در واقع اینان بسیاری از تئوری‌های علوم اجتماعی را برای تحلیل پدیده‌های انقلاب و علل شکل‌گیری وضعیت انقلاب در جوامع، را به‌کار می‌بردند. نسل سوم از اواسط دهه ۱۹۷۰ میلادی شروع می‌شود. نظریه‌پردازان انقلاب، در این دوره به علت گستردگی تئوری‌های مطرح شده در نسل دوم، صرفاً به نقد و بررسی و نیز تعمیق نظریات نسل دوم پرداختند. در واقع نظریه‌پردازان نسل سوم با توجه به ضعف‌های موجود در نظریات نسل سوم تلاش کردند که برخی تحلیل‌های جایگزین را در خصوص انقلابات اجتماعی مطرح کنند. تئوری‌های نظریه‌پردازان نسل اول تقریباً بین سال‌های ۱۹۰۰ تا ۱۹۴۰ میلادی شکل گرفته است. لوبون، الوود، سوروکین، ادواردز، پتی و برینتون از جمله مهم‌ترین نظریه‌پردازان نسل اول هستند.

رهیافت‌های نویسندگان نسل اول عموماً توصیفی بود در واقع این دسته از نویسندگان تلاش کردند تا مهم‌ترین مراحل فرایند انقلابی را بشناسند و تحولات اجتماعی و جمعیت‌شناسی را که موجب انقلاب می‌شود را توصیف کنند. اما نسل دوم نظریه‌های انقلاب، این نسل که دیدگاه‌های خود را تقریباً بین سال‌های ۱۹۴۰ تا ۱۹۷۵ میلادی مطرح کردند مطالعات جدیدی را در خصوص تبیین‌های انقلاب‌ها در علوم اجتماعی بنا کردند. فقدان شالوده‌تئوریک که یکی از کاستی‌های اساسی دوره پیشین بود در این دوره به‌طور کامل رفع شد، در واقع نویسندگان این دوره تئوری‌های مختلف روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و علم سیاست را برای تبیین انقلاب‌ها به کار بردند و به این ترتیب آن‌ها تلاش کردند تا نظریه‌های مشخصی را در مورد علت و زمان برآمدن وضعیت انقلابی به‌دست دهند.

دیویس، گار، جانسون، اسملسر، هانتینگتون و تیلی از جمله مهم‌ترین نویسندگان نسل دوم به حساب می‌آیند. اما نسل سوم نظریه‌پردازان انقلاب، دیدگاه‌های خود را تقریباً از اواسط دهه ۱۹۷۰ میلادی مطرح کردند، به علت گستردگی و اهمیت نظریه‌پردازی‌هایی که در دوره پیشین انجام شده بود، نظریه‌پردازان این دوره بیشتر به نقد و تعمیق نظریات دوره دوم پرداختند. مطالعات انتقادی انجام شده در این دوره، ضعف‌های اساسی تئوری‌های نسل دوم را مشخص کرد. بر این اساس پایز، آیزنشتات، تریمبرگر و اسکاچپول که مهم‌ترین نظریه‌پردازان این دوره هستند، تحلیل‌های جایگزین

را در مورد علل وقوع انقلابات اجتماعی مطرح کردند. رهیافت عمومی در تحلیل‌های این نویسندگان از دو جهت با نظریه‌پردازان پیشین فرق داشت. اول آن‌که تحلیل‌های آنان کاملاً برپایه شواهد تاریخی بنا شده بود، دیدگاه‌های نسل سوم، حتی بیش از آن‌چه که به وسیله نظریه‌پردازان نسل اول انجام شده بود بر آزمایش‌های جزیی و تنوعات بسیار زیاد انقلاب‌ها مبتنی است، دوم آن‌که نظریه‌پردازان نسل سوم کلی‌نگر هستند، بدین معنا که علاوه بر بررسی علل بروز انقلاب‌های اجتماعی، در تبیین برون داده‌های مختلف انقلاب نیز هستند. در تحلیل‌های نظریه‌پردازان نسل سوم، برخی از نکات تحلیل و مهم مورد توجه قرار گرفت که نسل دوم از این نکات غفلت کرده بود.

نظریه‌پردازان نسل دوم به ویژگی ساختاری و برنامه‌ریزی‌های حکومتی در دولت‌های مختلف کم‌تر توجه داشتند، اغلب این نظریه‌پردازان دولت را عرصه‌ای برای بیان منازعه گروه‌های مختلف و رفع و رجوع این منازعات می‌دانستند در حالی که نسل سوم نظریه‌پردازان اکثراً دولت را عرصه‌ای فراتر از مشاجرات و یا ابزار اعمال قدرت می‌دانستند و در واقع نوعی وجود مستقل برای آنها قایل بودند. نویسندگان نسل سوم معتقد بودند که تفاوت اهداف و ساختارهای دولت‌های موجود در میزان احتمال وقوع تحولات انقلابی کاملاً مؤثر است. برای مثال آیزنشتات معتقد است که تنها دولت‌های زمین‌دار - استعمارگر در معرض دگرگونی انقلابی قرار دارند. در واقع این نوع دولت‌ها ترکیبی از اهداف ویژه و ساختارهای خاص را در خود جمع دارند که گذار انقلابی را